

استفاده کنندگان به اصل آن اسناد به سهولت فراهم گردد.

۶ - گرچه اولویت فصلنامه به چاپ مقالات علمی، ارائه گزارشات پژوهشی و دیدگاه‌های جدیدی خواهد داشت که نقشی در پیشرفت و نوآوری علمی داشته باشند لیکن در هر شماره امکان چاپ یک مقاله ترجمه‌ای هم با ارزش‌های ویژه وجود خواهد داشت تا از آن طریق یافته‌های علمی و پژوهشی نقاط مختلف جهان نیز در فصلنامه انعکاس یابد.

۷ - با چاپ مجوز انتشار این فصلنامه در اولین شماره آن، ضمن قدردانی از شورای پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، که این فصلنامه را در جایگاه رفیع نشریه‌های برتر دانشگاهی قرار داده‌اند و با قدردانی از تلاش‌های ریاست محترم دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال، که موجبات انتشار این فصلنامه را فراهم ساخته‌اند، نظر اعضای هیأت‌های علمی و پژوهشی دانشگاه‌های مختلف کشور به ویژه واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی را به عنوان تخصصی مندرج در مجوز صادره جلب می‌نماید، امتیازی که راه را برای همکاری‌های بیشتر آنان با فصلنامه باز می‌کند و با شمول آن به مقالات چاپ شده در فصلنامه، ارتقا علمی و استخدامی اعضای هیأت‌های علمی دانشگاه‌ها را تسهیل می‌نماید.

۸ - ذکر این نکته را نیز فروگذار نکنم که پذیرش مسئولیت و سردبیری این فصلنامه را ادای دینی به استادان ارجمندم می‌دانم، به دانشگاه‌هایی که در آنها تحصیل و یا تدریس کرده و به مراکزی که کارهای پژوهشی خود را در آنها آغاز و ادامه داده‌ام. بدینوسیله دست یاری و مساعدت به سوی همه آن بزرگواران و تمامی آن مراکز می‌گشایم. به امید آن که این دست کم‌توان را بفتنارند و با راهنمایی‌ها و ارشادات خود این راه جدید را نیز مانند گذشته، بر ما و بر دانشگاه آزاد اسلامی خلخال میمون و پرثمر فرمایند.

حبیب‌الله زنجانی

تغییرات اجتماعی و ضرورت و اتفاق و آینده‌نگری و برنامه‌ریزی اجتماعی

□ دکتر علی‌اکبر ترابی*

مقدمه

اصل پذیرفته شده‌ای است که توسعه، متضمن تغییر و حرکت و پویائی است؛ و پویائی اجتماعی، در تحلیل نهایی، از اندیشه و عمل، کار خلاق مغز و بازوی انسان‌ها نشأت می‌گیرد؛ همچنین انسان و بهزیستی و بهروزی او، محور و در عین حال هدف هر گونه توسعه و ترقی اجتماعی است. از سوی دیگر، اندیشه و عمل انسان‌ها، به وجهی گسترده و ژرف تحت تأثیر شرایط زندگی، امکانات و مقتضیات محیط اجتماعی، ایمان و اندیشگی و جهان‌بینی، نیازها و اهداف دور و نزدیک است. از این رو باید گذشته از ضرورت تاریخی و اجتماعی، نقش افکار و روحیات انسان‌ها در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت را نیز مهم شمرد، و بویژه بر ایمان و امید آنان به ثمربخش بودن کوشش و تلاش خستگی‌ناپذیرشان در راه ساختن محیطی بهتر، و به دور از جنگ و فقر و جهل و عقب‌ماندگی تأکید کرد.

این گفته، بیشتر ناظر بر این واقعیت است که افراد و اجتماعات، گذشته از اوضاع و احوال و مقتضیات محیط و ظرفیت پذیرش تغییر و توسعه، اصولاً در موضوع بهسازی حال و آینده، می‌توانند در اندیشه و عمل، یکی از دو راه و روش را پیش گیرند:

* - استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز.

الف) باکار و تولید، با ایمان و امید، با تلاش پیگیر و خستگی ناپذیر، کاخ بهروزی خود را به دست خویش بسازند.

ب) بی هیچ تلاش و کوششی و یا با کم بها دادن به کار خلاق و دگرگونی بخش، با نومیدی و بی تفاوتی، دست روی دست بگذارند و تماشاچی غیرفعال و منفعل وقایع و ناظر بی اراده‌ی حوادث روزگار باشند، و با جهان بینی خاص خود سرنوشت خویش را به دست رخداده‌ها و پیشامدها بسپارند و متفعلانه تسلیم وقایع و حوادث شوند.

انتخاب و اتخاذ یکی از دو راه و روش برای حل مسئله، که پیشینه‌ای بس دراز در فلسفه‌ها و جهان بینی‌ها دارد، امروزه در قرن بیست و یکم به صورتی جدی‌تر و دقیق‌تر برای افراد و اجتماعات مطرح شده و به عنوان مسئله‌ای بنیادین پاسخ روشن می‌طلبد.

روشن‌تر بگوییم روح مطلب و اساس مسئله این است که: آیا در حیات جامعه بویژه در تغییرات و جریانات ژرف اجتماعی می‌توان از جبری علمی (دترمینیسم) سخن گفت، یا این که جبری کور (فاتالیته) بر حیات اجتماعی انسان‌ها حاکم است؟ به دیگر سخن آیا می‌توان ضرورت تاریخی را مهم شمرد و با شناخت قوانین عینی اجتماعی در جهت توسعه و تکامل اجتماعی گام برداشت، یا این که اتفاق و تصادف و حوادث بی‌بند و بار وجود هر گونه قوانینی را در حیات اجتماعی منتفی می‌سازند؟ و بر این اساس، آیا پیش‌بینی علمی در مورد حرکت تاریخی و جهت گرایش تغییرات و جریانات اجتماعی ممکن است، یا این که پیش‌بینی سیر و حرکت آینده‌ی اجتماعی به هیچ وجه امکان ندارد؟ و سرانجام، بر اساس پیش‌بینی‌ها و آینده‌نگری‌ها، در عمل به برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی اندیشیدن و پرداختن درست است یا نادرست؟

دو نوع مکتب فکری و فلسفی، دو گونه پاسخ متضاد در این موارد دارند: مثبت و منفی. یکی جبر علمی را می‌پذیرد و ضرورت تاریخی و قوانین حاکم بر جامعه و تکامل را ارج می‌نهد، و بر این اساس، آینده‌نگری را ممکن و مهم می‌سازد و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی را نظراً و عملاً اجتناب ناپذیر و سودمند اعلام می‌دارد، و این بدان معنی است که در تحلیل نهایی، با

شناخت قوانین، در جهت دادن به سیر جریان‌ات اجتماعی و تسریع توسعه‌ی اجتماعی، دخالت و تلاش انسان‌ها را مانع هرگونه پیش‌بینی و آینده‌نگری در مورد جامعه می‌داند، و لاجرم برنامه‌ریزی اجتماعی و اقتصادی را بیهوده و بی‌بنیاد می‌شمارد، و این بدان معنی است که در تحلیل نهایی، چون اتفاقات و حوادث و آشفتگی و درهم‌ریختگی تاریخی، توانایی هرگونه تشخیص واقعیت و قدرت پیش‌بینی و آینده‌نگری را از انسان‌ها سلب می‌نمایند، از این رو تلاش انسان‌ها در این زمینه بی‌حاصل است، و باید زیر چتر «احتمال‌گرایی» (پروبابی‌لیسم) تماشاچی غیرفعال حوادث و رویدادها بود.

با اندک دقتی در زمینه‌ی برخی مکاتب فکری و فلسفی و اجتماعی معاصر روشن می‌گردد که درک نادرست این حقیقت که: عوامل بیشماری در سیر حوادث تاریخی و حرکت اجتماع تأثیر می‌کنند، اندیشه‌های واقع‌گرای را به سوی بیراهه‌هایی مانند «نسبیت‌گرایی تاریخی»^۲ و «تئوری عوامل»^۳ و بویژه «احتمال‌گرایی» می‌راند.

از آنجا که در این میان، «احتمال‌گرایی» به تنهایی، جامع‌بخش عمده‌ای از مبانی اندیشه‌ی واقع‌گرای است و بیش از هر مکتب و جریان فکری معاصر با نیرویی فلج‌سازنده، مغز و بازوی انسان‌های فعال را از تلاش در راه بهسازی و بازسازی محیط باز می‌دارد، نقد و بررسی آن، هر چند به اجمال، اجتناب‌ناپذیر است.

امروزه در نتیجه‌ی پیشرفت دانش و فرهنگ و فن‌آوری و بویژه گسترش و ترقی دانش‌های اجتماعی و اهمیت یافتن شناخت علمی و شناخت روش‌های علوم روشن گردیده است که:

۱ - اساساً شناخت علمی جز در پرتو شناخت پیوستگی علی پدیده‌ها امکان ندارد؛ و همین همبستگی و روابط متقابل علت و معلول است که مسیر ضروری پدیده‌های طبیعی و اجتماعی را معین می‌نماید.

۲ - در مسئله‌ی «ضرورت و اتفاق» نیز این نظر که در مسیر جامعه و جریان وقایع تاریخی جز تصادف و اتفاق حکم‌فرما نیست، به همان اندازه غیر علمی و بی‌پایه است که نظر

منکرین اتفاق. به گفته‌ی دیگر، آنان که تاریخ را سراپا محصول ضرورت‌ها نمی‌دانند، و به طور کلی به اتفاق کمترین جایی و محلی در این میان باقی نمی‌گذارند، درست مانند کسانی که تاریخ را جز محصول اتفاقات نمی‌دانند، راه خطا می‌پیمایند. در واقع، سیر جامعه و تاریخ، محصول یک درهم آمیختگی پیچیده‌ای از «فردی و همگانی» و از «اتفاقی و ضروری» است؛ ولی نکته اینجاست که در تحلیل نهایی، این ضرورت تاریخی است که نقش اصلی و تعیین کننده را ایفا می‌کنند.

۳ - در پرتو کشف و تحلیل منطق تکامل اجتماعی و اقتصادی و با شناخت قوانین عینی حاکم بر زندگی اجتماعی انسان‌ها می‌توان پیش‌بینی نمود که ترقی اجتماعی و اقتصادی در کدام جهت پیش خواهد رفت و نتایج آن چه خواهد بود.

در واقع اگر چه حوادث و جریان‌ات تاریخی می‌توانند چرخش‌های مختلفی نموده راه دیگری را پیش گیرند، ولی سرانجام، پویایی و گرایش کلی، راه خود را با قدرت باز می‌کند و به طور ایستایی ناپذیری تحقق می‌یابد؛ و بر این اساس، پیش‌بینی در جریان امور اجتماعی و آینده‌نگری واقع‌بینانه، ممکن و عملی است، و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی کاملاً ضرورت دارند. حال بینیم «احتمال‌گرایی» و احتمال‌گرایان در این موارد چگونه نظر می‌دهند، و چه سان بر اثر انکار جبر علمی و ضرورت تاریخی و نفی قوانین عینی اجتماعی، اندیشه و عمل روشنگر و کارساز انسان‌ها را در راه زیستن و بهزیستن، نظراً و عملاً به هیچ می‌گیرند.

پی‌یر واندریه اندیشمند معاصر فرانسوی و مؤلف کتاب «احتمال در تاریخ» عقیده دارد که «ما در جامعه با وقایع مستقلی مواجهیم»، و مشروط به پذیرش این عقیده‌ایم که تولد، زندگی و مرگ یک فرد با علل زیستی محتوم گردیده است؛ و تنها به طور اتفاقی با زندگی و فعالیت‌های افراد دیگر همبسته است. واندریه می‌افزاید: «استقلال روحی، ویژه‌ی انسان است، و از آن لحاظ که دارای اراده‌ای آزاد است می‌تواند چنان که انتخاب می‌کند، عمل نماید. در تحلیل نهایی، یک حادثه‌ی تاریخی نتیجه‌ی روابط متقابل افراد است، اما این واکنش‌ها ممکن است متفاوت باشند.

و از این لحاظ به نحو واحد و شکل یکسانی تعیین نمی‌پذیرند.^۴

به دیگر سخن، به عقیده اندیشمندان مزبور چون وقایع تاریخی از عمل متقابل انسان‌ها زاده می‌شوند و این اعمال متقابل انسان‌ها نیز با عکس‌العمل‌های متقابل آنان وابستگی دارند، بعلاوه این واکنش‌های متقابل انسانها در برابر هم ممکن است به صورت‌هایی گوناگون تظاهر نمایند و دگرگونی‌ها و صور تأثیرات متفاوتی پیدا کنند، از اینرو نمی‌توان آنها را یک بار برای همیشه، به صورت معین و مشخص در نظر گرفت، و بر اساس آنها استدلال یا استنتاج نمود. به عبارت نهایی به عقیده‌ی این اندیشمندان، در سیر جامعه، در جریان وقایع تاریخی نمی‌توان جز بر «احتمال» تأکید ورزید.

از سوی دیگر، علل کشف نشده‌ی شمار زیادی از معلول‌های تاریخی و اجتماعی و پیچیدگی و بغرنجی حیات اجتماعی و اقتصادی و مسائل آن، اندیشه‌ی برخی متفکران و صاحب‌نظران علوم اجتماعی را تاریک‌تر و در انکار جبر علمی و پذیرش اتفاق و احتمال پافشارتر کرده است.

آندره مارشال اقتصاددان فرانسوی درباره‌ی جامعه و اشکال اقتصادی و جهت تکاملی آن (بویژه تحت تأثیر پندارگرایان که گریز از علیت و انکار جبر علمی را وسیله‌ی گرمی آشفته بازار خود ساخته‌اند) معتقد گردیده است حالا که نه در علوم طبیعی و نه به وجه اولی در علوم اجتماعی، ضرورت و جبر علمی به طور استوار و قاطعی حاکم و صادق نیست، پس چه بهتر که پیشنهاد شود در زمینه‌ی علوم و فنون و اقتصاد جامعه‌شناسی به جای جبرگرایی علمی «احتمال‌گرایی» نشانده شود:

«اگر جبر و ضرورت در آنچه که معمولاً علوم عینی نامیده می‌شوند طرد گردیده است، بنابراین چه دلیلی وجود دارد که ما آن را به عنوان امری موجود در علمی که هرگز عینی نیستند بپذیریم!» آندره مارشال به دنبال این اظهارنظر، می‌کوشد تا به جای ضرورت در علم، عنصری را جانشین سازد که عبارت است از «امکان». بدین ترتیب طریقه‌ای در اقتصاد بنیان می‌گذارد که مکتب اتفاق یا احتمالات در اقتصاد نامیده می‌شود.^۵

از نظر دانش و فرهنگ معاصر این گونه نفی ضرورت و نفی جبر علمی و نپذیرفتن وجوب ترتب معلول بر علت، و قانون همبستگی ضروری وقایع و پدیده‌ها، و این گونه بی‌اعتنایی به مهمترین اصول علمی، نادرست است؛ زیرا اینچنین نفی جبر علمی، راه را در مقیاس وسیعی به جبر کور باز می‌کند، جبری غیر علمی که سیر طبیعی امور و پدیده‌ها را تابع هیچ گونه قانون و یا قوانینی نمی‌شمارد، و به هیچ گونه علیتی پایند نیست و افکار و اعمال و به طور کلی زندگی انسان‌ها را به اصول و قوانینی مبتنی یا مربوط نمی‌داند.

اگر گریز از علیت، در تحلیل نهایی، متلاشی شدن علوم و اندیشه‌های علمی را به دنبال می‌آورد، گریز از جبر علمی و پناه بردن به تاریکخانه‌ی اتفاق و جبر کور بویژه در حیات اجتماعی، با غیر مسئول شمردن انسان‌ها، راه را برای نوعی بی‌قانونی و بی‌پرنسیپی و هرج و مرج اجتماعی هموار می‌سازد؛ و اگر این موضوع عمیقاً تجزیه و تحلیل شود، روشن خواهد شد که این امر به تنهایی، انکار تمام فعالیت‌های انسانی را در راه بهبود زندگانی فردی و اجتماعی متضمن است؛ همچنان که در اغلب جوامع، بویژه جوامع روستایی خاور زمین، انکار اهمیت و تربیخی کار و فعالیت انسانی را به همراه آورده و به نوبه‌ی خود به رکود و عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی و نازایی فکری کمک کرده است. در حالی که جبرگرایی علمی که اراده‌ی انسانی را اعتباری قائل است، اختیار آدمی را بر اساس شناخت قوانین اجتماعی تبیین می‌کند و قدرت انسان را در تبعیت از آنها ممکن می‌داند نه در استقلال و بی‌اعتنایی جاهلانه‌ی بشر در برابر این قوانین.

جامعه‌شناسان و پژوهشگران، رشد اجتماعات و توسعه و ترقی آنها را به هیچ وجه تصادفی نمی‌دانند و اندیشه‌ی استقلال و بی‌نیازی انسان‌ها از علل و قوانین را جز محصولی بی‌ارج از یک جهان‌بینی نارسا نمی‌شمارند.

تکرار کنیم که دور افتادن از راه و روش علمی واقع‌گرایانه در زمینه‌ی بررسی جریانات اجتماعی را می‌توان در افکار و آثار اندیشمندان دیگر باختر زمین نیز به خوبی مشاهده نمود؛

چنان که همان احتمال‌گرایی را به صورتی کمابیش همانند در نظریات فیلسوف بلندآوازه‌ای مانند برتراند راسل نیز پیدا می‌کنیم. وی که به مقتضای خرده‌فرهنگ موقع و موضع اجتماعی خود، دیده به روی ضرورت تاریخی و قوانین تکامل اجتماعی بسته است، از این راه به نفی ضرورت تاریخی در حیات اجتماعی ملل و اقوام می‌رسد. فیلسوف مزبور برای این که ثابت کند سیر تاریخ به وسیله‌ی اوضاع و احوال اتفاقی می‌توانند تغییر جهت داده و دگرگونی پذیرفته به صور دیگر درآیند، از جمله به ذکر مثال و اخذ نتیجه‌ی زیرین می‌پردازند: فرض کنیم جزیره‌ی کورس در سال ۱۷۶۸ به فرانسه تعلق نگرفته بود؛ در این صورت ناپلئون بناپارت که درست یک سال بعد در همان جزیره چشم به جهان گشود دیگر فرانسوی شمرده نمی‌شد و یک فرد ایتالیایی محسوب می‌گردید؛ و بالنتیجه نمی‌توانست در کشور فرانسه صاحب منصب و تیس و پایگاه اجتماعی شود. راسل از این رهگذر و با ذکر چنین مثال‌هایی دیده به روی ضرورت‌های تاریخی می‌بندد، چنان که از مثال مذکور به این نتیجه می‌رسد که: به دشواری می‌توان تصور کرد که تاریخ فرانسه بدون ناپلئون دارای همان سرنوشتی می‌شد که با وجود ناپلئون نصیب آن گردید. چنان که می‌بینیم راسل می‌خواهد از سکوی پرتاب کم‌توان مطالعه چند موضوع فردی محدود، به یک زمینه و موضوع عمومی بسیار وسیع و بعید بجهد. به عبارت ساده‌تر، وی به یک یا چند موضوع فردی در جریان تاریخ اشاره می‌کند و با تعمیم ذهنی آنها، سیر عمومی تاریخ را دستخوش و تابع و اسیر این گونه امور فردی و اتفاقی می‌پندارد.

پاسخ راسل از نظر دانش و فرهنگ معاصر این است که اگر جریان حوادث آنچنان که او خیال می‌کند صورت گرفته بود، ناپلئون امپراتور کشور فرانسه نمی‌شد؛ ولی این امر هرگز بدان معنی نیست که تاریخ فرانسه از حرکت تکاملی باز می‌ماند. در واقع چون در فرانسه‌ی آن روز به مقتضای جریانات ژرف اجتماعی و شرایط تاریخی (جریان وقایع ژوئیه ۱۷۹۴) اوضاع و احوال اجتماعی، پیدایش یک دیکتاتور نظامی نیرومند را ایجاب می‌کرد؛ اگر این، ناپلئون نبود فرد نظامی دیگری ضرورتاً قد علم می‌کرد و نیروها را قبضه می‌نمود و زمام امور کشور را در دست

می‌گرفت؛ یعنی اگر او نبود، افراد نظامی دیگری به مقتضای شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی آن روز اروپا و بویژه فرانسه بالاخره این نقش را ایفا می‌نمودند؛ و چنان که در جای دیگر نشان داده‌ایم در تاریخ مشروطیت ایران، ستارخان «گرد آزادی» که فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌هایش برگ‌های زرینی بر تاریخ پرافتخار جنبش‌ها و مبارزات مردم ایران افزوده است، اگر نبود، گردان دیگر به حکم قاطع قانون تحول و تکامل اجتماع این بار را به مقصد می‌رساندند، زیرا شرایط تاریخی و اوضاع اجتماعی آن روز کشور با تمام نیرو وجود چنین گردان و مبارزان و ترقی‌خواهان را طلب می‌کرد؛ و جامعه‌ی ایران به مقتضای جریانات عمیق اجتماعی و در هماهنگی با امواج نهضت‌هایی که در دهه‌ی نخست سده‌ی بیستم از ترکیه و ایران گرفته تا چین و اندونزی بسط می‌یافت در مقابل استبداد و استعمار به پا خاسته بود.

در پاسخ آندره مارشال نیز کافی است گفته شود که اشاره‌ها و کنایه‌هایی که مستقیم و یا غیر مستقیم به شکست جبرگرایی علمی در زمینه‌ی علوم طبیعی می‌شوند به هیچ وجه اساس و بنیان علمی پیدا نکرده‌اند، و در این مورد، در یک جمله باید گفت که: ترقی مکانیک کوانتیک، بر عکس پندارگرایان باختر، اصل علیت را باطل نساخته، بلکه فقط و فقط درک متافیزیکی آن را باطل گردانیده است.

ولی می‌دانیم که همین اندازه کافی بوده است که به احتمال‌گرایان فرصتی داده شود تا نظریات غیرعلمی خود را، این بار زیر پوششی از پوسته‌ی علمی، به میان آورند و «گریز از علیت» را به جای «ناگریزی از علیت» در زمینه‌ی علوم و فنون و حقایق طبیعی و اجتماعی، درست به مثابه‌ی ماده‌ی فلج‌کننده‌ی افکار علمی و تخدیرکننده‌ی مغزهای نواندیش به کار برند؛ و خود بی‌آن که به فرجام کار و به نتیجه‌ی این گونه نفی ارزش کار و کوشش و به تأثیر چنین واقع‌گریزی در موضوع عقب‌ماندگی و انحطاط اجتماعی و اقتصادی بیندیشند، ساده‌اندیشانه دل خوش کنند که ضرورت تاریخی نابود شد و علیت و قانون کم‌بهاگردیدند.

چنان که اشاره شد، آنچه در این میان بی‌اندازه مهم است این است که مکاتب واقع‌گریز، از

راه انکار ضرورت تاریخی و نفی قوانین عینی در طبیعت و اجتماع، راه را به روی هر گونه پیش‌بینی علمی در قلمرو امور و پدیده‌های طبیعی، و آینده‌نگری در زمینه‌ی حیات اجتماعی به منظور بهسازی و نوسازی می‌بندند؛ و بدین سان بی‌آن که علناً بپذیرند، عملاً کاروان انسانیت را در تاریکی‌های راه پر پیچ و خم و سراسر نشیب و فراز تاریخ به حال خود رها می‌کنند، فراز و نشیب بی‌پایانی که به زعم احتمال‌گرایان، انواع بیشمار حوادث و اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل کنترل و دست نیافتنی، کمترین توانایی لازم برای مشاهده‌ی واقعیت‌های دور و نزدیک به انسان‌ها باقی نمی‌گذارند.

در واقع این گونه مکاتب، در نتیجه‌ی گریز از واقعیت، ناگزیر از طرد و نفی هر گونه دورنگری برای آینده، و کم بها دادن به هر گونه تأمین وسایل رشد و توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی می‌گردند؛ و در نتیجه‌ی خودداری از مشاهده و پذیرش واقعیات اجتماعی و ضرورت تاریخی، ناتوان از درک این حکم و از حل این مسئله، لاجرم خود را به دامان آسان‌یاب و تسلی‌بخش «احتمال‌گرایی» می‌اندازند؛ و بدین ترتیب خود را تسلی می‌دهند که جریان تاریخ و حرکت جامعه را نمی‌توان جهت‌یابی یا پیش‌بینی کرد، و به وجه اولی به دانش و بینشی درباره‌ی جریان‌ات ژرف جامعه و حرکات آینده آن نیز نمی‌توان دست یافت! در حالی که می‌دانیم کسانی که آینده را می‌سازند همیشه مسائل طرح شده از سوی زمان حال را حل می‌نمایند، و همین تحلیل و تشریح امور و پدیده‌ها و تضادهای موجود روز و حل واقع‌بینانه‌ی مسائل اجتماعی، در حقیقت توضیح و روشن‌گری و پرتوافکنی به شاهراه آینده و نشیب و فراز آن است. بعلاوه با این که دخالت پدیده‌های گوناگونی، پیش‌بینی کامل در ادوار مختلف حیات جامعه را با دشواری مواجه می‌سازند، ولی این امر هرگز بدان معنی نیست که پیش‌بینی و کشف‌گرایی اساسی پیشرفت و ترقی اجتماعی و جهت تکاملی آن اصلاً امکان‌پذیر باشد.

دانش‌های معاصر به خوبی روشن ساخته‌اند که توالی شب و روز، گردیدن زمین و سیارات به دور خورشید و هزاران وقایع و پدیده‌هایی مانند آن، ضروری هستند، یعنی تابع قوانین عینی

می‌باشند، عیناً در جامعه‌شناسی نیز مسلم گردیده که در جامعه و حیات اجتماعی، توالی امور و وقایع، از قوانین عینی تبعیت می‌کنند، و تنها، محصول و معلول تصادف نیستند، و اگر تصادفی و اتفاقی در قلمرو پدیده‌های اجتماعی به نظر رسد در این مفهوم قابل تبیین است که پدیده‌ی منظور علتش را فی‌نفسه ندارد، بلکه علتش در امر یا پدیده‌ی دیگر نهفته است. با مثالی می‌توان این مطلب را روشن‌تر ساخت: از یک دانه، ضرورتاً نهالی به وجود می‌آید به شرط آن که آن دانه در شرایطی مساعد و مناسب مورد استفاده قرار گیرد. ممکن است تگرگ آن را در بدو رشد نابد سازد؛ اینجا آمدن تگرگ نسبت به رشد گیاه یک امر اتفاقی است، اگر تگرگ نیامده بود گیاه می‌رویید. اگر درست دقت شود، خود اتفاق نیز دارای ویژگی‌های عینی خویش است و می‌تواند مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد. (آمدن تگرگ که اتفاقی بیش شمرده نمی‌شد، می‌تواند در دانش‌های مربوط بدان یعنی اقلیم‌شناسی و هواشناسی به عنوان روندی در خور پژوهش، کاملاً تحت مطالعه و بررسی قرار گیرد تا معلوم شود که تحت آن شرایط معین، اساساً آمدن تگرگ یک امر ضروری بوده است). در زمینه‌ی امور اجتماعی نیز هر جا تصادفی جلب نظر کرد، پژوهشگران واقع‌گرا در پی علت و ضرورت مجهولی می‌گردند که هنوز مکشوف نگردیده است. کلیه علوم اجتماعی و طبیعی در قبول «ضرورت» مشترکند، زیرا دانش‌ها (خواه طبیعی و خواه اجتماعی) که همیشه در پی کشف علل ضروری امور و پدیده‌ها هستند، به هیچ وجه نمی‌توانند بر اساس لرزان تصادف و اتفاق پی‌ریزی شوند. همین کشف قوانین، شناخت ضرورت و همبستگی امور، علم به علل وقایع و پدیده‌ها، و روشن‌بینی درباره‌ی جریان تکاملی آنها مهم‌ترین سلاح انسانی در مبارزه بر علیه موانع طبیعی، و نیرومندترین وسیله‌ی رفع مشکلات و حل مسائل اجتماعی و استوارترین پایگاه آینده‌نگری و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی است.

ولی نکته‌ای که باید بدان اشاره کرد این است که این پیش‌بینی و آینده‌نگری در علوم اجتماعی دارای ویژگی‌هایی است، و هرگز عیناً در مفهوم پیش‌بینی در علوم طبیعی (مانند فیزیک و شیمی و ستاره‌شناسی و مانند آنها نیست) نمی‌توان حتی از ترقیات به دست آمده در

سیرنتیک و یا مغزهای الکترونیکی، مثلاً نتایج جنگ یا جنگ‌هایی را، نهضت یا نهضت‌هایی را پیشگویی کرد. بعلاوه برخلاف آنچه در بدو امر به نظر می‌رسد مطالعه‌ی حرکت یک ستاره در آسمان، در مقام مقایسه با مطالعه و شناخت مثلاً تأثیر عاملی سیاسی یا اقتصادی در وضع یک نبرد، بسیار آسان‌تر است، زیرا بررسی تأثیرات اینچنین عوامل اجتماعی پیچیده‌ای سخت دشوار است، دشوارتر از هر نوع بررسی حرکت اجرام آسمانی که محاسبه‌ی حرکات آینده آنها از راه علوم از مدت‌ها پیش به سهولت امکان داشته و دارد.

ولی با وجود تمام دشواری‌هایی که در شناخت پدیده‌های حیات اجتماعی و جریان تکاملی آنها هست، نگرش نافذ دانش و فرهنگ معاصر پرده‌های ابهام در این زمینه را نیز برکنار می‌زند و روشن می‌سازد که اگرچه ممکن است جزئیات تمام دگرگونی‌های آینده‌ی مربوط به یک قلمرو اقتصادی یا اجتماعی در تحت مطالعه‌ی پژوهشگر در نیابند، ولی کافی است که نخستین گام استوار روشنگر در پهنه‌ی حیات آینده‌ی اجتماع برداشته شود، یعنی خطوط اصلی و مهم منطق عینی این دگرگونی‌ها و رشد و حرکت تاریخی آنها تعیین شود، و قوانین مربوط بدان‌ها کشف گردند. این نخستین و مهمترین پایگاهی از آینده خواهد بود که در زمان حال مسخر واقع‌بینان آینده‌نگر می‌گردد.

تکرار کنیم که با تجزیه و تحلیل دقیق و علمی حیات جامعه، جامعه‌شناسی می‌تواند خط سیر و گرایش اساسی حرکت جامعه و سیر کلی حرکت آن را تشخیص دهد، و خطوط اصلی گذر پیشرفت اجتماعی را پیش‌بینی نماید، و از این راه با نوآندیشی‌ها و یا برنامه‌ریزی‌ها در تسریع حرکت تکاملی اجتماع و در راه رفاه و ترقی انسان‌ها با قاطعیت اقدام نماید؛ و در این راه هر اندازه بیشتر گام برداشته شود و به نسبتی که بیشتر ژرفکاوای گردد، به همان اندازه پیش‌بینی وضع مراحل بعدی بیشتر و آسان‌تر امکان‌پذیر خواهد بود. به بیان دیگر، در چنین موقعیتی، تجزیه و عمل اجتماعی کنونی، تنوری و نظر آینده‌نگر را عینی‌تر خواهند ساخت و دیدگان واقع‌بینان دورنگر را توانایی باز هم بیشتر خواهد بخشید.

گفتیم علوم طبیعی و علوم اجتماعی مبنای کار خود را در زمینه‌ی آینده‌نگری، بیش از هر چیز بر این اصل که قوانین اجتماعی و طبیعی و چه در محیط اجتماعی مطابق قوانین معینی صورت می‌گیرند، استوار می‌سازند و این قوانین را مستقل از اراده‌ی انسانی می‌شناسند، اضافه نماییم که در واقع بشر می‌تواند قوانین عینی را کشف نماید، بشناسد، و در راه منافع انسان‌ها از آنها بهره‌برداری کند، ولی به هیچ وجه نمی‌تواند در خود آن قوانین تغییری دهد. این قوانین دگرگونی ناپذیرند و به گفته‌ی مونتسکیو «روابطی ضروری هستند که از طبیعت اشیاء و امور و پدیده‌ها ناشی می‌شوند.»

به علاوه آدمی اگر چه می‌تواند قوانین ناشناخته‌ی تازه‌ای کشف کند، ولی هرگز نمی‌تواند قانون تازه‌ای بیافریند. مثلاً انسان می‌تواند موضوع وراثت در گیاه را که تابع تأثیرات محیط رشد گیاه است و خود قانونی عینی است بشناسد، ولی نمی‌تواند با خلق قانونی نو، قوانین حاکم بر رشد گیاهان را بر هم زند، انسان می‌تواند با شناخت قوانین و بر مبنای آنها در رشد گیاه بر حسب نیازهای خود تأثیر نماید و یا با فراهم آوردن شرایط عینی معین، در تغییر و اصلاح نبات توفیق یابد، ولی از بین بردن خود قانون رشد و تکامل گیاه امری است غیرممکن. حیات اجتماعی انسان‌ها نیز مانند حیات گیاهی و یا زندگی سایر جانداران، تابع قوانینی عینی است که این قوانین نه به خواست انسان‌ها به وجود می‌آیند و نه به اراده‌ی آدمیان تغییری در آنها راه می‌یابد.

مسلماً هیچ گونه تناقضی در میان نخواهد بود اگر گفته شود که اصرار روی عینیت قوانین اجتماعی هرگز نقش کار و فعالیت آگاهانه‌ی افراد و گروه‌ها را از بین نمی‌برد، چنان که شناخت قوانین رشد گیاهان هرگز مانع عمل انسانی و نقش مؤثر بشر در اصلاح نباتات و یا تغییر آنها نیست.

انسان در برابر قوانین طبیعی و اجتماعی هرگز زیون و ناتوان نیست، و این شناخت قدرت و اهمیت قوانین در اجتماع و طبیعت نه تنها به «بندگی به قوانین» مذکور منجر نمی‌گردد، بلکه بر عکس سبب افزایش قدرت آدمی نیز می‌گردد.

در واقع بشر تا موقعی بنده‌ی منفعل اجتماع و طبیعت است که بر قوانین حاکم بر آنها جاهل باشد؛ و از همان هنگام که آنها را شناخت، و عمل و فعالیت در هماهنگی با آنها را آموخت، حاکم بر طبیعت و بصیر به امور و پدیده‌های اجتماعی می‌گردد.

با همین علم به قوانین عینی است که انسان کنونی در مقابل طبیعتی که طی هزاران سال مقهور آن بوده است به مبارزه برمی‌خیزد، و با استفاده از همان قوانین، نیروهای طبیعی را مهار می‌کند و قوای مخرب طبیعی را تغییر می‌دهد، و از آنها، حتی، در راه بهبود زندگانی افراد و اجتماعات استفاده می‌نماید، و به اصطلاح نیروهای آسیب‌رسان و یا ویرانگر را حتی به خدمت خود و همنوعان خود می‌گمارد. نیروی آب‌ها تا دوره‌ای که بشر چندان دانش و معرفتی نداشت و تا زمانی که به علم هیدرولیک (در قرن شانزدهم) دست نیافته به ساختن سدّها و تأسیسات هیدرولیک دانایی و توانایی پیدا نکرده بود، نیرویی، پدیده‌ای، سیلی ویرانگر و به اصطلاح فاجعه‌ای و حادثه‌ای خانمان‌برانداز بود، ولی با شناخت قوانین مربوط به این قسمت، آدمی به مهار کردن نیروی آب‌ها و سیلاب‌ها و حتی استفاده از این نیرو برای تأمین انرژی الکتریکی و روشنایی شهرها و روستاها و آبیاری مزارع و بهبود شئون مختلفی از زندگانی توفیق یافته است.

البته این قوانین عینی از ابتدا در محیط طبیعی و همچنین قوانین اجتماعی از بدو پیدایش و سامان‌یابی جامعه‌های انسانی در محیط‌های اجتماعی وجود داشته‌اند و دارند، منتها، انسان، نه از آغاز آنها را می‌شناخته و نه به کار می‌برده است. کشف و شناخت دقیق و کاربرد گسترده‌ی این قوانین مستلزم رشد و تکامل اجتماعات در طی سده‌ها و هزاره‌ها و فزونی گرفتن معلومات و گسترش دانش‌ها و فن‌آوری‌ها بوده است.

استفنتاج

۱ - انسان امروز در پرتو پیشرفت‌های شگرف فرهنگ مادی و معنوی و به دنبال انقلاب‌های علمی و فنی، این قدرت را یافته است که با شناخت تغییرات و جریانات عمیق اجتماعی و

قوانین عینی حاکم بر جامعه و حرکات و تغییرات آن، در زمینه آینده‌نگری‌ها و پیش‌بینی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها گام‌های مؤثر بردارد، و با شناخت ضرورت کلی تاریخی و پیش‌نگری‌های واقع‌بینانه، و کار و تلاش آگاهانه و سرنوشت‌ساز، جامعه را از خطر آسیب‌های پیش‌بینی شده و از زبونی و جهل و فقر و درماندگی اجتماعی به وجهی مؤثر و فزاینده مصون بدارد.

۲ - کار و فعالیت آگاهانه و هدفمند و ثمربخش انسان‌ها در راه تغییر و توسعه، بازسازی و نوسازی اجتماعات، و همچنین برنامه‌ریزی‌های ارجدار اجتماعی و اقتصادی، بر اساس آینده‌نگری و پیش‌بینی علمی استوار است؛ و در این مورد پیش‌بینی، درست از تجزیه و تحلیل وضع کنونی اجتماعات آغاز می‌گردد و گرایش‌های تکاملی جامعه، بویژه دورنمای تکامل عوامل جمعیتی، فن‌آوری، اندیشگی، راهبردی، محیط طبیعی (کاهش یا افزایش منابع طبیعی)، نیروها و مناسبات تولیدی عمیقاً بررسی می‌شود، تکامل و توسعه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی در ارتباط و تناسب با تغییر و توسعه اقتصادی جامعه مورد تدقیق قرار می‌گیرد؛ و به طور خلاصه هر گونه برنامه‌ریزی، بیشتر و بیشتر از هر چیز، بر اساس تجزیه و تحلیل کاملاً مشخص و عینی واقعیت‌های کنونی استوار می‌گردد.

۳ - آینده‌نگری و پیش‌بینی علمی در جامعه‌شناسی، هرگز به معنای غیب‌گویی و یا ساده‌کردن و یا آراستن آینده نیست؛ بلکه درست در مفهوم در نظر گرفتن آینده با تمام بفرنج‌های آن و بررسی و ژرفکاری بر اساس مجموعه‌ای از نظریات دقیق درباره ماهیت واقعیت و اصول تکامل آن است؛ تکامل اجتماعی درنگ‌ناپذیری که جامعه‌شناسان واقع‌گرا و علاقه‌مندان به توسعه و ترقی اجتماعی همه‌جانبه می‌کوشند تا جهت پیشرفت و خطوط اصلی گذر آن را در ارتباط با عوامل بینادی و عمده و اساسی، تا آنجا که ممکن است بیشتر و بیشتر بشناسند، و از این راه به شتاب توسعه و حرکت تکاملی جامعه بیفزایند؛ و با توجه به شرایط محیط، خواه محیط طبیعی و خواه محیط اجتماعی، و در هماهنگی با